

اعتبار «سابقه» و حکم به آن در انگلستان و فرانسه

قطعیست سابقه در قانون انگلیس شامل جمیع موارد نیست مثلاً دادگاه عالی مجبور بمتابعت از احکام دادگاه های پائین تر نیست همچنین يك دادگاه ابتدائی هر چند احکام دادگاه دیگر ابتدائی را محترم خواهد شمرد ولی مجبور بمتابعت از آنها نیست و تنها در سه مورد ذیل است که حکم سابقه در قانون انگلیس لازم و حتمی است :

۱ - هر دادگاهی مجبور بمتابعت از احکام دادگاههای بالاتر است.

۲ - مجلس اعیان (که رسیدگی تمیزی میکنند) مجبور بمتابعت از احکام گذشته خود میباشد.

۳ - دادگاه استیناف مجبور بمتابعت از احکام قطعی گذشته خود میباشد ولی این موضوع مشکوک است.

بطور کلی هر دادگاهی مجبور است احکام گذشته دادگاه بالاتر از خود را در موارد متشابه بدون چون و چرا اجرا کند ولی عکس این قضیه صحیح نیست یعنی نمیتوان گفت که دادگاه بالاتر همیشه میتواند از رعایت احکام دادگاه های پائین تر خود داری کند بلکه تنها در صورتی میتواند بر خلاف آن حکم دهد که دو شرط موجود باشد یکی اینکه حکم مورد گذشته مخالف با قانون یا عقل و لهذا غلط باشد و دیگر اینکه حکم مزبور تولید رویه عامی نکرده باشد که مردم آنرا مبنای معاملات و روابط حقوقی خود قرار داده باشند زیرا اگر چنین رویه ای از حکم یا احکام گذشته ایجاد نهد، باشد از نظر مصالح عامه ابقای آن بر نقض و اصلاح آن ترجیح دارد.

در اینجا باید گفت که کدام قسمت از هر حکمی برای موارد آینده سابقه قطعی میشود زیرا البته حکم هر مورد مربوط باوضاع و احوال خاصه آن مورد است و اگر بگوئیم حکم با همان اوضاع و احوال سابقه میشود چنین سابقه ای در آینده مورد اجرا پیدا نخواهد کرد زیرا هیچوقت اوضاع و احوال دو مورد کاملاً یکسان نمیباشد. پس فقط يك جزء

وقتی صحبت از مقایسه قانون انگلیس و فرانسه بمیان میآید معمولاً اولین نقطه ای که گفته میشود اینست که قانون انگلیس غیر مدون و متکی به « سابقه » است ولی قانون فرانسه مدون است و به « سابقه » توجه زیادی ندارد این مضمون بطور کلی زیاد از حقیقت دور نیست ولی بدون شك هر قسمتی از آن تابع موارد استثنائی مهمی است موضوع بحث ما در اینجا « سابقه » است و میخواهیم اثر و نفوذ آن را در قانون انگلیس و فرانسه تطبیق نمائیم پس بدراً لازم است شرح مجملی راجع بکیفیت موضوع « سابقه » در هر يك از دو قانون مزبور بدهیم و بعد به مقایسه بپردازیم.

سابقه ر اعتبار آن در انگلستان Precedent

در انگلستان راجع به بسیاری از مسائل قانون مدونی موجود نیست و هر گاه موضوعی در دادگاه مطرح شود که قانون مدونی صریحاً تکلیف آنرا معین نکرده باشد قاضی باید به پیش آبا سابقاً موردی نظیر آن در يك دادگاه مطرح شده است یانه اگر شده باشد بر طبق شرایطی که بعد ذکر خواهد شد قاضی مجبور است همان حکم مورد گذشته را در مورد حاضر بدهد و اگر آن مورد سابقه نداشته باشد قاضی باید بر طبق نظریات خود و استنباط از عدالت طبیعی حکمی بدهد و این حکم برای موارد آینده سابقه قطعی میشود - و نیز در مواردیکه مشمول قانون مدونیست چون قانون مدون فقط کلیات را ذکر میکند قاضی غالباً برای تطبیق اوضاع خاصه يك مورد با آن کلیات مجبور است قانون را تفسیر نماید و این تفسیر نیز برای موارد آتی سابقه قطعی می شود.

(۱) در این مقاله مقصود از کلمه « سابقه » رویه ایست که در يك مورد گذشته اتخاذ شده و بعد ها در نظیر آن مورد طرف توجه واقع گردد.

از اجزاء حکم است که سابقه میشود و آن استدلال صریح و یا اصول ضمنی است که با استناد بآن دادگاه حکم داده و بابتیجه ای که گرفته شده است ملازمه داشته باشد معمولاً قاضی اصول و کلیاتی را در ضمن حکم خود ذکر میکنند ولی تا این اصول جزء لا ینفک استدلال او و منتج حکمی که داده است نباشد برای آینده سابقه قطعی نخواهد شد.

اکنون باید دید این اصول را قاضی از کجا میآورد زیرا (بنا بر فرض قضیه) اصلی که برای آینده قطعیت پیدا میکند سابقاً جزء صریح قانون نبوده و قاضی آنرا مبتکرانه ابداع کرده است.

عقیده برخی اینست که قانون انگلیس مجموع عرف و عادت معمول بملت انگلیس است که بسیار وسیع و جامع است و شامل تمام روابط زندگانی میشود و کار قضات اینست که راجع به مطلبی که نزد آنها مطرح میشود ببینند عادت جاری چیست و حکم بآن عادت کنند و لهذا قاضی فقط محقق است و ابتکاری بخرج نمیدهد ولی مخالفین میگویند که وجود چنین عرف و عادت کاملی تنها وهم و شبهه است که برای تحکیم وضعیت قضات الفاء شده است تا مردم نگویند که چرا با افراد قضات حق قانون گذاری داده شده است. چنین بنظر میرسد که بهترین عقیده را در این باب پرفسور الن اظهار کرده است که میگوید قضات وضع قانون بمعنی قانون گذاری مجلس مقننه نمیکند یعنی مثلاً هیچوقت قضات در خصوص بیمه کارگران در مقابل حوادث یا تنظیم بهداشت عمومی برای آینده قانونی وضع نمیکنند ولی در مواردی که قانون معینی در دست نباشد وظیفه قضات اینست که برطبق مقتضیات وقت و با انکاء با اصول کلی حکم بدهند و نمیتوان گفت که این قبیل تصمیمات جنبه وضع قانون ندارد. در هر صورت قضات برای انجام وظیفه خود (چه وضع قانون باشد و چه تفسیر اصول موجوده) متکی بکلیات حسن اخلاق و عدالت طبیعی و مصلحت جامعه و عقاید نویسندگان معروف و قیاس از موارد مشابه میباشد و از روح عصر

خود استمداد میکنند.

بیشتر علمای حقوق انگلیس سابقه را سه قسمت منقسم کرده اند. قطعی - شرطی - مؤثر غیر قطعی - قطعیت سابقه در مواردیست که ذکر شد و از شرح فوق معلوم میشود که قطعیت سابقه امر نسبی است زیرا مثلاً حکمی که دادگاه استیناف میدهد نسبت بدادگاه بدایت قطعی ولی نسبت بمجلس اعیان (بمنزله تمیز) شرطی است.

سوابق شرطی عبارت از احکامیست که چون از دادگاه یائین تر صادر شده است دادگاه بالاتر میتواند با وجود دو شرطی که در بالا گفته شد از آن عدول کند پس شرطیت سابقه هم امر نسبی است.

سوابق مؤثر غیر قطعی عبارتست از:

۱ - اصولی که قضات در ضمن استدلال خود ذکر کرده باشند ولی چون بابتیجه که گرفته شده ملازمه نداشته جزو سوابق قطعی نشده باشد. بعبارت دیگر آنچه قاضی طرد اللباب بگوید برای آینده سابقه قطعی نمیشود ولی بی-تأثیر هم نیست و ممکن است در آینده مبنای استدلال قضای دیگری بشود.

۲ - مقررات قوانین و احکام دادگاه های کشورهای دیگر، خصوصاً ممالک متحده آمریکا که تشکیلات قانونی آن شباهت زیادی بشکیلات انگلیس دارد.

۳ - عقاید نویسندگان معروف.

۴ - رویه بین المللی مخصوصاً در مسئله اصطکاک قوانین کشورهای مختلفه با قانون بین المللی خصوصی.

اعتبار سابق در فرانسه La jurisprudence

قانون فرانسه قانون مدونست و بقاضی حق قانون گذاری نمیدهد بطوریکه ماده ۵ قانون مدنی فرانسه صراحتاً میگوید قاضی نباید مقررات عمومی وضع کند ولی چون قانون مدون ناچار تنها کلیات را تعیین میکند قاضی برای تطبیق اوضاع و جزئیات هر مورد با کلیات موضوعه غالباً باید متوسل به تعبیر و تفسیر قوانین گردد.

فؤاد روحانی